

## با گروه‌های شبه‌نظامی خاورمیانه آشنا شویم

برگردان: فد. م. هاشمی

### ۱) القاعده

«القاعده» یک شبکه‌ی تروریستی بین‌المللی است که از سوی «اسامه بن لادن» رهبری می‌شود. «بن لادن»، القاعده را حدود سال ۱۹۸۹ تاسیس کرد و از آن زمان به بعد، صدها رزمنده را از سراسر جهان جذب کرده، تامین مالی عملیات آن‌ها و نیز جابه‌جایی آنان را در سراسر جهان بر عهده گرفته است. «القاعده» یک سازمان تندرو سنی مذهب است. شبکه‌ی این سازمان متشکل از گروه‌های عملیاتی در ۶۵ کشور جهان است که ریشه‌های آن در این کشورها مورد شناسایی قرار گرفته‌اند: افغانستان، آلبانی، الجزایر، استرالیا، اتریش، آذربایجان، بحرین، بنگلادش، بلژیک، بوسنی، مصر، اریتره، فرانسه، آلمان، هند، ایرلند، ایتالیا، اردن، کنیا، کوزوو، لبنان، لیبی، مالزی، موریتانی، هلند، پاکستان، فیلیپین، قطر، روسیه، عربستان سعودی، سومالی، آفریقای جنوبی، سودان، سوئیس، تاجیکستان، تانزانیا، تونس، ترکیه، اوگاندا، امارات متحده عربی، انگلیس، آمریکا، ازبکستان، یمن.

پس از عقب‌نشینی شوروی از افغانستان، «اسامه بن لادن»، سازمان «القاعده» را در سال ۱۹۸۹ تاسیس کرد. نخستین فردی که به لحاظ عقیدتی بر «بن لادن» تاثیر گذاشت «دکتر عبدالله اعظم» عضو اخوان المسلمین مصر و رهبر اولیه‌ی «حماس» بود که یک فلسطینی اردنی تبار بود. «بن لادن» در ابتدا تامین‌کننده‌ی مالی گروه اعظم بود اما در دهه‌ی ۱۹۸۰ او هزاران داوطلب را برای جنگ علیه شوروی استخدام کرد و میلیون‌ها دلار کمک مالی را از طریق دفتر افغان وابسته به گروه اعظم، در اختیار جهاد افغانستان قرار داد. وقتی حکومت شوروی فروپاشید، «بن لادن» تصمیم گرفت «القاعده» را تاسیس کند.

در تمامی سال‌های دهه‌ی ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ القاعده توانست تمامی گروه‌ها و پایگاه‌های وابسته به خود را در سراسر جهان، از طریق ستاد خود در افغانستان از نظر مالی، آموزشی و تسلیحاتی تغذیه کند. گفته می‌شود طی این سال‌ها، ده هزار داوطلب، دوره‌های آموزشی تروریستی را در اردوگاه‌های آموزشی القاعده گذرانده‌اند. در اکتبر ۲۰۰۲، مقام‌های اطلاعاتی آمریکا اعلام کردند که بزرگ‌ترین هسته‌ی عملیاتی القاعده هنوز در افغانستان و پاکستان فعال است و پس از آن، هسته‌های عملیاتی القاعده در مصر و ازبکستان فعالند. القاعده، بخش عمده‌ی نیروی خود را از میان اعضا و هواداران این گروه‌ها جذب کرد: جماعت اسلامی مصر، جهاد اسلامی مصر، گروه ارتش اسلامی، گروه سلفی الجزایر، جماعت اسلامی پاکستان و...

«بن لادن» به‌طور رسمی حمایت خود را از این گروه‌های مبارز اعلام کرده است: گروه‌هایی که با رژیم‌های فاسد و سرسپرده‌ی اسلامی (مانند رژیم مصر، الجزایر و عربستان) رژیم‌هایی که مسلمانان خود را سرکوب می‌کنند (کوزوو، هند و اندونزی) مبارزه می‌کنند؛ و گروه‌هایی که برای برپایی یک دولت اسلامی مبارزه می‌کنند (فلسطین، چین، داغستان، مین دانائو و...). «بن لادن» همچنین اعلام کرده است که هرگونه کمک مالی و غیرمالی خود را در اختیار گروه‌هایی قرار می‌دهد که قصد حمله به آمریکا و منافع این کشور را دارند.

القاعده که زمانی برای جذب داوطلب برای کمک به جهاد افغان‌ها علیه شوروی تاسیس شده بود، اکنون هدف خود را تاسیس خلافت جهانی اسلام، براندازی رژیم‌های غیراسلامی، اخراج سربازان و اتباع آمریکایی و خارجی از خلیج فارس و باز پس گرفتن بیت‌المقدس از اشغالگران اعلام کرده است.

در فوریه‌ی ۱۹۹۸، بیانیه‌ای با امضای «جبهه‌ی اسلامی جهاد علیه یهودی‌ها و صلیبیون» منتشر شد که در آن وظیفه‌ی هر مسلمان، کشتن شهروندان آمریکایی اعم از نظامی یا غیرنظامی و متحدان آن‌ها در سراسر جهان عنوان می‌شد. القاعده در ژوئن ۲۰۰۱ با جهاد اسلامی مصر به‌رهبری «ایمان الظواهری» ادغام شد.

پس از حمله‌های تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، ایالت‌های متحد به‌منظور نابودسازی پایگاه‌های این گروه در افغانستان و سرنگون کردن حکومت طالبان، به‌این

کشور حمله کرد. به گزارش نیویورک تایمز، در یکی از پایگاه‌های القاعده در افغانستان، جزوه‌ای به دست آمد که هدف‌های جهاد القاعده را چنین بیان می‌کند: برقراری حکومت خدا بر زمین، شهادت‌طلبی در راه خدا، تصفیه‌ی صفوف اسلام از عناصر ناخالص.

در سال ۱۹۹۸، چند تن از رهبران القاعده با انتشار بیانیه‌ای از همه‌ی مسلمانان جهان خواستند که آمریکایی را هر جا یافتند بکشند. تاکتیک‌های مبارزاتی القاعده، ترور، بمب‌گذاری، آدم‌ربایی، هواپیماربایی و حملات انتحاری است. بن‌لادن در بسیاری از سخنرانی‌هایش بر تمایل خویش به دست‌یابی به سلاح بیولوژیک، شیمیایی، و حتی هسته‌ای، تأکید کرده است. به گفته‌ی «جورج تنت» رئیس پیشین «سیا»، اسامه بن‌لادن و دیگر گروه‌های تروریستی، بسیار به یک دیگر نزدیک شده‌اند. برای نمونه القاعده رابطه‌ی بسیار نزدیکی با جهاد اسلامی مصر برقرار کرده است تا بتواند از امکان گسترده‌ی این گروه در اروپا، یمن، پاکستان، لبنان و افغانستان بهره‌مند شود. اکنون نوعی اتحاد نزدیک میان افراطی‌های سُنی مذهب در شمال آفریقا و عنصرهای افراطی فلسطین، پاکستانی و آسیای مرکزی برقرار شده است. این تروریست‌ها از سوی دولت‌هایی تغذیه و پشتیبانی می‌شوند که نظر مساعدی نسبت به آمریکا ندارند. برخی از عملیات القاعده در سال‌های اخیر از این قرار است: (۱) ۱۲ مه ۲۰۰۳ بمب‌گذاری در سه مجتمع مسکونی در ریاض. (۲) نوامبر ۲۰۰۲، حمله به یک هواپیمای اسرائیلی در موباسای کنیا به کمک موشک‌اندازهای قابل حمل استیگر. (۳) اکتبر ۲۰۰۲ و بهار ۲۰۰۳، حمله به یک نفت‌کش فرانسوی در ساحل یمن و انجام چندین عملیات بمب‌گذاری در پاکستان. (۴) ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، حمله به پنتاگون و مرکز تجارت جهانی. (۵) ۱۲ اکتبر ۲۰۰۰، بمب‌گذاری ناوچه‌ی آمریکایی در بندر عدن که به کشته شدن ۱۷ نفر و زخمی شدن ۲۹ ملوان انجامید. (۶) ۷ اوت ۱۹۹۸، بمب‌گذاری در سفارت آمریکا در نیروبی پایتخت کنیا و دارالسلام تانزانیا. (۷) اکتبر ۱۹۹۳، سرنگون کردن دو هلی‌کوپتر بطلک هاوک آمریکا در موگادیشو که به کشته شدن ۱۸ آمریکایی انجامید. (۸) دسامبر ۱۹۹۳، انفجار در برابر در هتل در عدن که به کشته شدن دو استرالیایی انجامید. (۹) مه ۲۰۰۳، انجام حملات انتحاری در کازابلانکا و کلوب‌های شبانه در بالی اندونزی و بمب‌گذاری در مرکز تجارت جهانی و...

بسیاری از دسیسه‌های تروریستی القاعده نیز تاکنون کشف و خنثا شده است که چندین مورد بمب‌گذاری در خطوط هوایمایی، طرح ترور پرزیدنت کلینتون در جریان دیدارش از نیلیپین، و طرح ترور پاپ ژان پل دوم رهبر کاتولیک‌های جهان در جریان سفرش به مانیل در سال ۱۹۹۴ از آن جمله است.

در ابتدای دهه‌ی ۱۹۹۰، القاعده سندی را با عنوان «دایرة‌المعارف جهاد» به‌صورت مکتوب و CD منتشر کرد که در آن نحوه‌ی استفاده از سلاح گرم، مواد منفجره، سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک آموزش داده می‌شود.

القاعده، هسته‌های مخفی فراوانی در سراسر جهان دارد اما، در حال حاضر، حضور اصلی عوامل این سازمان در آمریکا، یمن، آلمان، پاکستان و عراق است. القاعده یک سازمان چند ملیتی است که از یک شبکه‌ی گسترده و پیچیده‌ی ارتباطی در سطح جهان سود می‌برد. این شبکه تاکنون در بحران‌های افغانستان، الجزایر، بوسنی، چین، اریتره، کوزوو، فیلیپین، سومالی، تاجیکستان، یمن و عراق حضور فعال داشته است. مرکزهای شناخته شده‌ی فعالیت القاعده به این قرار است:

از ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۶ در سودان و از ۱۹۹۶ تا فروپاشی طالبان در افغانستان. منبع‌های اطلاعاتی آمریکا معتقدند که رهبری القاعده اکنون در منطقه‌ی قبیله‌ای داخل پاکستان و در مجاورت مرز افغانستان به سر می‌برد و برخی از آن‌ها نیز در ایران و عراق‌اند.

در مه ۲۰۰۳ دولت آمریکا اعلام کرد که برخی از عناصر القاعده در ایران به سر می‌برند و خواستار تحویل فوری آن‌ها به دولت آمریکا شد. در میان این عناصر، نام «سعد بن لادن» پسر اسامه بن لادن نیز به چشم می‌خورد. القاعده دارای هسته‌های مستقلی در بیش از ۱۰۰ کشور جهان است که این هسته‌ها اکنون در ۶۵ کشور جهان شناسایی شده‌اند. با وجود این، به‌طور دقیق نمی‌توان قدرت القاعده را پیش‌بینی کرد. علت این امر نیز تبعیت سازمان مزبور از اصل عدم تمرکز است. به‌احتمالی القاعده دارای چند هزار عضو و هوادار است. از اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰، این سازمان، پنج هزار نفر را در اردوگاه‌های آموزشی خود در افغانستان تربیت کرد که اکنون در گروه‌هایی مانند جماعت اسلامی پاکستان، جنبش اسلامی ازبکستان و حرکت المجاهدین فعالند.

اسامه بن لادن، عضوی از یک خانواده‌ی بسیار ثروتمند است که مالک امپراتوری

ساختمانی گروه بن‌لادن است. گفته می‌شود که او وارث ده‌ها میلیارد دلار است و از این طریق هزینه‌ی اقدامات تروریستی گروه خود را تامین می‌کند. القاعده، همچنین به برخی فعالیت‌های تجاری پول‌ساز مشغول است و به‌طور غیرقانونی به‌وجهی که به‌برخی موسسه‌های خیریه‌ی جهان پرداخت می‌شود، دسترس دارد. القاعده، با چند گروه شناخته شده‌ی نظامی جهان نیز همکاری نزدیک دارد که از آن جمله‌اند: گروه مسلح اسلامی، گروه سلفی، جهاد اسلامی مصر، جماعت اسلامی، گروه مبارزه اسلامی لیبی، لشکر طیبه، جیش محمد، اثبات النصر، حزب اله (لبنان)، حرکت الانصار، حرکت المجاهدین، الحدیث، حرکت الجهاد، جماعت علمای اسلام، جماعت علمای پاکستان، جبهه‌ی آزادی بخش اسلامی: مورو (فیلیپین)، الاتحاد - الاسلامیه (سومالی)، جنبش اسلامی ازبکستان، ارتش اسلامی عدن و... نگرش همه‌ی این گروه‌ها به‌ینش بنیادگرایانه‌ی القاعده بسیار نزدیک است. کارشناسان اطلاعاتی معتقدند که القاعده پس از، از دست دادن پایگاه‌هایش در افغانستان، همکاری خود را با حزب اله لبنان گسترش داده است تا بتواند از این طریق از امکانات لجستیکی و آموزشی این گروه بهره‌مند شود.

### تشکیلات القاعده در عربستان

تشکیلات القاعده در شبه جزیره‌ی عربستان به‌رهبری «عبدالعزیز المقرین» قرار دارد که به‌طور رسمی خواستار سرنگونی خانواده‌ی سلطنتی حاکم بر عربستان شده است. به‌نظر القاعده، سرنگونی این خاندان، گام نخست در راه تشکیل خلافت جهانی اسلام، آزادسازی سوئین مکان مقدس مسلمانان (بیت‌المقدس) و اتحاد مسلمانان جهان است. کابوسی که سال‌هاست غرب را در خود فرو برده است، قطع تولید نفت سعودی (۱۰ درصد تولید جهان) در اثر تغییر نظام یا حمله‌های تروریستی است. خاندان حکومت‌گر عربستان، اکنون میان دو گرایش متضاد دست و پا می‌زند: دفاع از اسلام خالص و بنیادگرا از یک سو، و اتحاد با غرب و آمریکا از سوی دیگر.

پیش از مه‌ی ۲۰۰۳، چندین عملیات بمب‌گذاری در عربستان به‌وقوع پیوست که در اغلب آن‌ها اتباع خارجی هدف قرار گرفتند. به‌نظر نمی‌رسید که این حمله‌ها از سوی یک گروه سازمان یافته صورت گرفته باشد. اما در ۱۲ مه ۲۰۰۳ یک حمله‌ی تروریستی بزرگ

در ریاض انجام شد که همزمان با آن سه بمب‌گذاری بزرگ نیز در مجتمع‌های مسکونی اتباع خارجی به وقوع پیوست که در اثر آن ۹ آمریکایی کشته و ۱۴ نفر زخمی شدند. پس از این حمله‌ها، نیروهای امنیتی عربستان گروهی از اعضا و هواداران القاعده را دستگیر کردند. به این ترتیب، فعالیت القاعده در شبه جزیره‌ی عربستان کاهش یافت. اما، ایست سازمان هنوز در شبه جزیره حضور داشته و توانایی انجام عملیات تروریستی را دارد.

در مه‌ی ۲۰۰۳، وزارت کشور عربستان اعلام کرد که ۶۰۰ مظنون به مشارکت در عملیات تروریستی را دستگیر و ده‌ها هسته‌ی تروریستی را در این کشور متلاشی کرده است. در جریان حمله‌ی انتحاری یک کامیون بمب‌گذاری شده به مجتمع مسکونی «المحیاه» در ریاض به تاریخ ۸ نوامبر ۲۰۰۳ بیش از ۱۷ نفر کشته شدند. مقام‌های امنیتی عربستان «عبدالمزیز المقرین» را مسوول طراحی این عملیات معرفی کردند. «خالدعلی الحاج» مسوول عملیاتی القاعده در شبه جزیره‌ی عربستان است. او که یک یمنی است زمانی محافظ شخصی اسامه بن‌لادن رهبر القاعده بود و زمانی نیز در رکاب او در جبهه‌های افغانستان رزمیده است. ردپای «الحاج» را در اروپا و جنوب شرقی آسیا نیز مشاهده کرده‌اند. در ۱۶ مارس ۲۰۰۴ «الحاج» به همراه یکی دیگر از یارانش به نام «ابراهیم فرزند عبدالعزیز محمدالمزینی» پس از بی‌توجهی به فرمان ایست بازرسی نیروهای امنیتی، کشته شد.

در حال حاضر، «عبدالمزیز المقرین» در راس ۲۶ نفر افرادی که مورد تعقیب نیروهای امنیتی عربستان هستند قرار دارد. او که سی و چند سال دارد در عربستان به نام مستعار «ابوهاجر» مشهور است. «المقرین» پس از گذراندن دوره‌های آموزشی در افغانستان طی سال‌های ۱۹۹۰-۱۹۹۴ به الجزایر رفت و در چهارچوب «جبهه‌ی نجات اسلامی» به فعالیت پرداخت. وی در کار قاچاق اسلحه از اسپانیا به الجزایر مشارکت فعال داشت. پس به بوسنی هرزگوین رفت. چندی بعد در سودان دستگیر شد و به عربستان سعودی تحویل داده شد و تا سال ۱۹۹۹ در زندان باقی ماند.

یک دادگاه مذهبی عربستان «المقرین» را به چهار سال حبس محکوم کرد اما به علت حفظ کامل قرآن، وزیر کشور عربستان نیمی از دوران محکومیت او را بخشید، وی در سال ۲۰۰۱ از زندان آزاد شد و از طریق یمن به افغانستان رفت. «المقرین» در آخرین

رویارویی‌های رژیم طالبان با نیروهای آمریکایی شرکت کرد و سپس به عربستان بازگشت و چندین عمل تروریستی را در این کشور رهبری کرد که مهم‌ترین آن‌ها بمب‌گذاری در «مرکز کنترل ترافیک ریاض» در ۲۱ آوریل ۲۰۰۴، ترور پنج کارشناس غربی صنعت نفت در شهر «بان‌بو» واقع در ساحل دریای سرخ در اول ماه مه ۲۰۰۴، حمل به هتل «هالیدی این» ترور سه کارشناس غربی در شهر «الخییر» و گروگانگیری کارکنان «شرکت سرمایه‌گذاری نفت عرب» در ۲۹ مه ۲۰۰۴ بود که طی آن ۲۲ نفر کشته شدند.

در ۱۸ ژوئن ۲۰۰۴، تروریست‌های القاعده به رهبری «المقرین» یک کارشناس آمریکایی صنایع دفاعی «لاکهد مارتین» را در عربستان به قتل رساندند. برآورده نشدن تقاضای القاعده در مورد آزادی همه‌ی مبارزان در بند رژیم سعودی، علت این امر عنوان شد.

در پی این حمله، دولت عربستان یک موسسه‌ی بزرگ خیریه را که منابع مالی مورد نیاز القاعده را تامین می‌کرد، توقیف و دست‌اندرکاران آن را دستگیر کرد. به تازگی دولت عربستان اعلام کرده است که در پی حمله‌های تلافی جویانه‌ی نیروهای امنیتی و بازرسی خانه به‌خانه‌ی مناطق مشکوک، موفق شده است «عبدالعزیز المقرین» را در جریان یک درگیری مسلحانه به قتل برساند اما، این گزارش هنوز تایید نشده است.

گزیده‌ای از آخرین مصاحبه‌ی حضوری با «بن لادن»

آخرین مصاحبه‌ی رو در روی «بن لادن» پیش از ناپدید شدن با خبرنگاران بی‌بی‌سی در یکی از اردوگاه‌های کوهستانی القاعده در جنوب افغانستان انجام شد. که گزیده‌ای از محررهای عمده‌ی آن به این شرح است:

پرسش - معنای تقاضای شما از مسلمانان برای مبارزه‌ی مسلحانه با آمریکا چیست؟ شما چه پیامی برای غرب دارید؟

پاسخ - علت فراخوان ما برای مبارزه با آمریکا این است که ایالت‌های متحد دست به یک جنگ طبیعی علیه امت اسلام زده است. آمریکا از رژیم‌های فاسد و خودکامه در ممالک اسلامی حمایت می‌کند...

ما دست‌کم یک دلیل برای حضور نمادین نیروهای غربی در منطقه می‌شناسیم و آن حمایت از طرح‌های یهودی صهیونیستی در زمینه‌ی تشکیل «اسرائیل بزرگ» است. پرسش - بسیاری از رسانه‌های گروهی عربی و غربی شما را به تروریسم و حمایت از تروریست‌ها متهم می‌کنند چه پاسخی دارید؟

پاسخ - آن‌ها نعل وارونه می‌زنند و خود متادی تروریسم‌اند. تروریسم ما توجیه‌پذیر و قابل درک است... ترور کردن ظالمان و جنایتکاران و دزدان برای در امان نگاه داشتن جامعه و حمایت از جان و مال مردم ضروری است... در جنگ‌های معاصر، «اخلاق» جایی ندارد... آن‌ها ثروت و منابع نفتی ما را به غارت می‌برند، مذهب را مورد مضحک قرار می‌دهند و برادران ما را می‌کشند و وقتی ما به مخالفت برمی‌خیزیم به ما انگ «تروریست» می‌زنند...

پرسش - شما یکی از خطرناک‌ترین مجرمان تحت تعقیب جهان هستید و آمریکایی‌ها برای سرتان جایزه‌ی چند میلیون دلاری تعیین کرده‌اند. آیا تصور می‌کنید روزی به اسارت درآیند؟

پاسخ - برای ما مهم نیست که آمریکایی‌ها چگونه فکر می‌کنند. ما تنها به الطاف خداوندی امیدواریم برای من مهم نیست که آمریکایی‌ها چه بهایی برای سرم تعیین کرده‌اند. ما به‌عنوان مسلمان معتقدیم که بشر یک موجود فانی است و سرنوشت او از پیش مقدر شده است. اگر تمام جهان برای کشتن من بسیج شود، تا پیش از این روز موعود، ناکام خواهد ماند...

پرسش - آقای بن‌لادن! شما در پیامی از مسلمانان خواسته‌اید که هر کجا آمریکایی‌ها را یافتند، آن‌ها را بکشند. آیا منظور شما تنها نظامیان آمریکایی است؟

پاسخ - خداوند به ما فرمان داده است که از سرزمین اسلام دفاع کنیم. آمریکا در قلع و قمع جهان اسلام تفاوتی میان زن و مرد، نظامی و غیرنظامی، کودک و بزرگ، قایل نیست. کسانی که بمب اتمی خود را بر فراز ژاپن رها کردند، این تفاوت را در نظر نگرفتند... بنابراین، برای ما نیز نظامی و غیرنظامی آمریکایی تفاوتی ندارد و همه‌ی آن‌ها هدف ما محسوب می‌شوند...

پرسش - رمزی یوسف «یکی از هواداران شما بود. آیا او را پیش از این می‌شناختید؟



پاسخ - پس از انفجار اول مرکز تجارت جهانی، با نام «ومزی یوسف» آشنا شدم. با کمال تأسف تا پیش از این تاریخ او را نمی‌شناختم.

پروش - چندی پیش «ولی خان امین شاه» به اتهام توطئه برای قتل رئیس جمهور آمریکا دستگیر شد. نظر شما درباره‌ی او چیست؟

پاسخ - «ولی خان» یک مسلمان جوان است. او را در افغانستان «شیر» می‌نامند. او یکی از شجاع‌ترین مبارزان مسلمان است. «ولی خان» از دوستان نزدیک من است و مدتی نیز در کنار من در جبهه‌ی افغانستان جنگیده است. در رابطه با نحوه‌ی همکاری او با من، حرفی برای گفتن ندارم. ما همه برای خدا می‌جنگیم و از او طلب پاداش می‌کنیم...

## ۲- جماعت التوحید و الجهاد

گفته می‌شود «جماعت التوحید و الجهاد» به هبری «ابومعصب الزرقاوی» قرار دارد. «زرقاوی» یک مسلمان سنی مذهب اردنی است که روابط بسیار نزدیکی با القاعده دارد. او به اتهام انجام چندین عملیات تروریستی علیه نیروهای آمریکایی مستقر در عراق، تحت تعقیب است. این گروه به تازگی یک شهروند آمریکایی مستقر در عراق را سر برید و نوار ویدیویی آن را برای اطلاع جهانیان منتشر کرد. گروه «زرقاوی» امیدوار بود با این کار، خشم و مخالفت افکار عمومی آمریکا و جهان را علیه نیروهای اشغالگر عراق برانگیزد. عنوان این نوار ویدیویی، «سر بریدن یک آمریکایی به وسیله‌ی الزرقاوی» بود. در این نوار، «نیکلاس برگ» شهروند ۲۶ ساله‌ی آمریکایی بر روی زمین زانو زده است و یک مرد نقابدار بیانیه‌ای را می‌خواند که به موجب آن «نیکلاس برگ» در پاسخ به بدرفتاری آمریکا با زندانیان زندان «ابوغریب» اعدام می‌شود. سپس مرد دیگری در حالی که یک دشنه‌ی بزرگ در دست دارد آن را زیر گلوی «برگ» می‌گذارد و سر او را می‌برد. مردان دیگر در حین انجام این عمل فریاد الله اکبر سر می‌دهند. سپس، قاتل سر قربانی را جلوی دوربین می‌گیرد.

«ابومعصب الزرقاوی» روابط بسیار نزدیکی با گروه‌های «الثبات النصر» و «حزب‌الله» دارد. او علاوه بر این که کمک‌های مادی و مالی عظیمی که به عملیات ضد آمریکایی در عراق می‌کند، در عملیات متعدد تروریستی نیز شرکت داشته، تروریست‌ها را آموزش و

هسته‌های تروریستی تشکیل می‌دهد و به‌جایگاه‌های تروریست‌ها در سطح جهان کمک می‌کند. یکی از عملیات بزرگ او ویران کردن سفارت اردن و بغداد بود.

«زرقاوی» تروریست‌های خود را در اردوگاه‌های القاعده آموزش می‌دهد. اگرچه پایگاه «زرقاوی» در عراق و پایگاه القاعده در پاکستان است اما، این دو گروه، روابط بسیار نزدیکی با یک‌دیگر دارند. در ۱۹۹۹ جمع بزرگی از نیروهای «زرقاوی» راهی افغانستان شدند و بسیاری از آن‌ها در اردوگاه «الفاروق» القاعده آموزش دیدند. سپس، «الزرقاوی» اردوگاه خاص خود را در «هرات» تأسیس کرد. وقتی نیروهای آمریکایی رژیم طالبان را از قدرت خلع کردند، «الزرقاوی» اردوگاه خود را به‌شمال شرقی عراق منتقل کرد.

در این زمان، روابط نزدیکی میان عوامل «زرقاوی» و «اثبات النصر» برقرار شد. در اکتبر ۲۰۰۰ «زرقاوی» به‌دلیل مشارکت در بمب‌گذاری هتل Radisson, SAS امان و چندین حمله‌ی دیگر به‌اتباع آمریکایی، اسرائیلی و مسیحی در اردن، محاکمه و به‌مرگ محکوم شد. در نیمه‌ی سال ۲۰۰۱، «زرقاوی» از هرات به‌قندهار رفت و سرانجام با کمک‌های بی‌دریغ «حزب‌الله» و برخی دیگر گروه‌های فلسطینی و عرب، پای «زرقاوی» از اوایل سال ۲۰۰۲ به‌فلسطین نیز باز شد «زرقاوی» در مه‌ی ۲۰۰۲، از شمال شرقی عراق به‌بغداد آمد و قریب دو ماه در پایتخت عراق به‌درمان خویش پرداخت. در ۲۸ اکتبر ۲۰۰۲، «لورنس فالی» یکی از دیپلمات‌های آمریکایی مقیم اردن از سوی عوامل زرقاوی ترور شد. دو تن از افرادی که در این ترور شرکت داشتند «سالم سعد» و «سالم بن‌سواید» از اعضای القاعده بودند و برای طراحی و اجرای این ترور، بیش از پنجاه هزار دلار دریافت کردند. به‌تازگی «سواید» که یک لیبیایی الاصل است به‌وسیله‌ی مقام‌های اردنی دستگیر شد.

زرقاوی در مدت اقامت خود در عراق، مفادیر بسیاری سلاح سبک و سنگین را به‌داخل خاک اردن قاچاق کرد. «التوحید» نام یک جنبش سنی مذهب است که در اردن ریشه‌ی سنی دارد و زرقاوی نیز نام جنبش خود را از آن گرفته است. او نیز مانند بن‌لادن، جهاد امت اسلام را علیه مشرکان و صلیبیون در سراسر جهان تبلیغ و ترویج می‌کند. در اوایل سپتامبر ۲۰۰۱ زرقاوی با یکی از یاران نزدیکش به‌نام «Abu Dhess» که مقیم آلمان

است در ایران دیدار کرد و از او خواست که حمله علیه اتباع و تاسیسات یهودی و اسرائیلی را در خاک آلمان شدت بخشد.

دولت آلمان به تازگی اعلام کرد که «شادی عبدالله» که روابط نزدیکی با abu Dhess دارد، دستور داشته اهداف بالقوه را در خاک آلمان شناسایی و سلاح‌های مورد نیاز خود را نیز از «جمال مصطفی» مسوول هسته‌ی سازمان در دوسلدورف دریافت کند. اما، پیش از این کار، او به همراه «جمال مصطفی»، abu Dhess، «اشرف النجمه»، «اسماعیل شلبی» از سوی آلمان دستگیر شدند و هم اکنون همگی در زندان به سر می‌برند.

در ۱۷ اکتبر ۲۰۰۴، گروه الزرقاوی با انتشار بیانیه‌ای به‌طور رسمی اتحاد خود را با گروه القاعده اعلام کرد. در این بیانیه آمده است: «در مذاکراتی که میان شیخ ابو معصب الزرقاوی و برادران گروه القاعده صورت گرفت و هشت ماه ادامه داشت، برادران القاعده، استراتژی مبارزاتی جنبش جماعت التوحید و الجهاد را در سرزمین بین‌النهرین (عراق) به رسمیت شناختند. به این ترتیب، فرماندهی گروه التوحید و الجهاد و سربازان او، سرسپردگی خود را به اوامر شیخ المجاهدین اسامه بن لادن ابراز کرده و فرامین او را با جان و دل پذیرا خواهند بود.» اعلامیه‌ی مزبور با این شعار پایان می‌یابد «جوانان عراقی! زیر پرچم القاعده به گروه الزرقاوی پیوندید!»

«جماعت التوحید و الجهاد» در روزهای اخیر نیز با انتشار بیانیه‌های متعدد بر پیوستگی خود به القاعده تاکید کرده است. در یکی از این بیانیه‌ها که به وسیله‌ی شبکه‌ی تلویزیونی الجزیره خوانده شد، گروه الزرقاوی خود را «رافدین» نامیده است. سلسله مرتب تشکیلاتی در گروه زرقاوی به این قرار است: زرقاوی ← ابو اشرف ← ابوتیزر ← ابو حفص (روس) ← ابو عطیه (پاکستانی) مناذبن جلالی (در بازداشت) ← مروان بن احمد (در بازداشت).

### ۳- گروه ابونضال

سازمان تروریستی‌ای که پس از انشعاب «صبری النباه» از سازمان آزادی بخش فلسطین در ۱۹۷۴ شکل گرفت، در واقع حاصل اختلاف نظر میان عرفات و صبری النباه در مورد مسایل محوری جنبش، از جمله امکان سازش سیاسی اعراب اسرائیل، و

دامته‌ی جغرافیایی عملیات تروریستی بود. اختلاف نظر عرفات و ابوالنضال آنقدر شدید بود که سازمان آزادی‌بخش فلسطینی، صبری النباه را به‌مرگ محکوم کرد. گروه ابونضال از چند کمیته‌ی عملیاتی تشکیل می‌شود که در میان آن‌ها، نقش کمیته‌های نظامی، سیاسی و مالی از بقیه مهم‌تر است. این گروه معتقد است که تروریسم عرب و فلسطین باید در یک‌دیگر ادغام شود تا انقلاب عربی به‌وقوع بپیوندد، سرزمین فلسطین آزاد شود. هدف‌های سیاسی گروه ابونضال عبارت است از: (۱) مبارزه‌ی مسلحانه علیه اشغالگران سیهونیست باید در راس اولویت‌های مبارزاتی جنبش فلسطین قرار گیرد. (۲) فرآیند صلح اسرائیل - فلسطین باید از طریق تشدید عملیات تروریستی در اسرائیل، اروپا و خاورمیانه، ناکام گذاشته شود. (۳) رژیم‌های ارتجاعی عرب در مصر، اردن، کویت، عربستان سعودی و شیخ‌نشین‌های خلیج فارس باید مورد تهدید و حمله قرار گیرند. (۴) تعهد اعراب به نابودی اسرائیل باید مورد پافشاری و تاکید قرار گیرد. (۵) کشورهایی که گروه ابونضال را به‌زندان انداخته‌اند را باید وادار به آزاد کردن گروگان‌ها کرد.

به این ترتیب، حمله‌ی گروه ابونضال به جریان‌های میانه‌روی فلسطین شدت گرفت. در آوریل ۱۹۷۸ حدود ۱۳۰ چریک وابسته به گروه ابونضال در جنوب لبنان، که خود را آماده‌ی حمله به خاک اسرائیل می‌کردند، از سوی سازمان فتح دستگیر شدند. در نیمه‌ی همین سال، گروه ابونضال ۳ شخصیت برجسته‌ی سازمان آزادی‌بخش فلسطین را ترور کرد. گروه ابونضال از طریق برخی کشورها تعذیه‌ی مالی می‌شود. این سازمان، همچنین در کار تجارت قاچاق فعال است و مالک چند بنگاه اقتصادی در جهان عرب نیز هست. صبری النباه از دسامبر ۱۹۹۸ در عراق مستقر شد و فعالیت خویش را در اردوگاه‌های فلسطین لبنان شدت بخشید. مشکلات مالی و هرج و مرج تشکیلاتی موجب شده که فعالیت این گروه در حال حاضر بسیار کاهش یابد. فعالیت گروه ابونضال در لیبی و مصر از سال ۱۹۹۹ به‌بعد ممنوع اعلام شد. گروه ابونضال در اوج قدرت خود در سال‌های پایانی دهه‌ی ۱۹۸۰ پانصد چریک در اختیار داشت و دارای یک‌صد دفتر نمایندگی در جهان بود. این گروه، دست‌کم تا اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰، کمک‌های مالی تدارک مخفیگاه و عرضه‌ی کمک‌های لجستیکی از عراق،

لیبی و سوریه دریافت می‌کرد. ابونضال هنگام مرگ خود در سال ۲۰۰۲ در عراق ساکن بود. گروه ابونضال، فاقد شخصیت برجسته‌ای جز «صبری خلیل النبیه» (ابونضال) است.

#### ۴- انصارالاسلام

انصارالاسلام در دسامبر ۲۰۰۱ تأسیس شد. این گروه اسلام‌گرای سنی مذهب، متشکل از کردهای افراطی است که هدف اصلی آن‌ها مخالفت با «اتحادیه میهنی»، یکی از دو گروه عمده‌ی کُرد است، که با حمایت آمریکا با رژیم سابق عراق می‌جنگید. حیطه‌ی فعالیت انصارالاسلام، مناطق شمال شرقی عراق است و این گروه، روابط نزدیکی با القاعده دارد. گفته می‌شود شخص «اسامه بن لادن» در تشکیل گروه انصارالاسلام دخالت، داشته و کمک‌های مالی فراوانی نیز به این گروه کرده است. مناطق تحت تسلط انصارالاسلام در شمال شرق عراق، در واقع مناطقی امن برای القاعده محسوب می‌شود و گفته می‌شود عناصر فراری القاعده از افغانستان، در این مناطق پنهان شده‌اند. گروه انصارالاسلام عملیات تروریستی فراوانی در عراق انجام داده است که توطئه برای ترور «بهرام صالح» نخست‌وزیر دولت منطقه‌ای «اتحادیه میهنی» در آوریل ۲۰۰۲ و تلاش برای ترور ژنرال «شوکت حاجی مشیر» سیاستمدار برجسته‌ی کرد در شهر حلبچه از آن جمله است.

یک گروه اسلام‌گرا که خود را «جندالاسلام» می‌نامید توانست در سپتامبر ۲۰۰۱ کنترل چند روستا را در نزدیکی حلبچه‌ی عراق به دست گیرد و یک دولت اسلامی را در منطقه اعلام کند. بسیاری از اعضای این گروه، دوره‌های آموزشی را در اردوگاه‌های آموزشی القاعده در خاک افغانستان گذرانده‌اند. این گروه در دسامبر ۲۰۰۱ نام خود را به «انصارالاسلام» تغییر داد و توانست در پایان سال ۲۰۰۲ کنترل منطقه‌ی کوچکی را در متناهی شمال عراق در مجاورت مرز ایران به دست گیرد. در این زمان، هدف گروه مزبور، حاکم کردن اصول شریعت بر تمامی نقاط شمالی عراق اعلام شد و در واقع این اصول در مناطق زیر سلطه‌ی گروه مزبور به شدت اجرا می‌شد. در فوریه ۲۰۰۳ وزارت خارجه‌ی آمریکا از کمیته‌ی مجازات سازمان ملل خواست که نام انصارالاسلام را در زمره‌ی حامیان القاعده قرار دهد و دارایی‌های این گروه را در سراسر جهان توقیف

کند. رهبر «انصار الاسلام» فردی به نام «ملا کرکار» است وی در مصاحبه‌ای در ۲۲ اوت ۲۰۰۳ با نشریه‌ی «لاریپوبلیکا» چاپ ایتالیا اظهار داشت که هیچ نقشی در انفجار مقر سازمان ملل در بغداد نداشته و این عمل را به‌بازماندگان رژیم صدام حسین نسبت داد. وی همچنین هرگونه رابطه با «اسامه بن لادن» و القاعده را رد کرد و گفت «هرگز وی را ملاقات نکرده است». «ملا کرکار» در عین حال، بن لادن را مانند جواهری دانست که بر تارک اسلام می‌درخشد. انصار الاسلام اعلام کرده است که اگر آمریکا سرزمین‌های اسلامی را ترک نکند، تکرار حوادثی مانند ۱۱ سپتامبر احتمال دارد.

بنابر برخی گزارش‌های منتشره در اواخر سال ۲۰۰۳، رهبری گروه انصار الاسلام به «ابو عبدالله الشفیعی» رسیده است زیرا «ملاکار» از ژوئن ۲۰۰۴ در نروژ به سر می‌برد. «الشفیعی» اعلام کرد که نام سازمان متبوعش را به نام مخفی دیگری تغییر داده است. ممکن است انصار الاسلام در دوره‌ی اخیر فعالیتش روابط نزدیکی را با گروه اسلام‌گرای کردستان به‌رهبری «محمدعلی بایر» برقرار کرده باشد.

وزارت‌خانه‌ی آمریکا از مارس ۲۰۰۴ نام انصار الاسلام را در لیست گروه‌های تروریستی گنجانده است. این اتفاق هنگامی روی داد که گروه مزبور، به‌طور رسمی مسوولیت حمله به مقر اتحادیه‌ی میهنی کردستان عراق (PUK) و مقر حزب دمکرات کردستان (KDP) را پذیرفت. به‌تازگی گروه انصار الاسلام در شورش‌های شهر فلوجه‌ی عراق فعال بوده است.

#### ۵- لشکر بدر

«مجلس اعلاى انقلاب اسلامى عراق» (SCIRI) یک بازوری نظامی دارد به نام «لشکر بدر» این گروه شبه نظامی، نخست در قالب یک‌گردان تشکیل شد و سپس به یک هنگ و سرانجام به‌صورت یک لشکر درآمد. لشکر بدر متشکل از سربازان و افسران عراقی است که از ارتش صدام گریخته و به مجلس اعلاى انقلاب اسلامى عراق پیوسته‌اند. این ارتش، بعدها، از میان پناهندگان و فراریان سیاسی عراق نیز سربازگیری کرد. یک هدف لشکر بدر، در بدو تأسیس، مقابله با تحركات سازمان مجاهدین خلق ایران بود که یک گروه چریکی ایرانی محسوب می‌شود که در نخستین روزهای پیروزی

انقلاب ۱۳۵۷ از ایران گریخت و بعدها در عراق مستقر شد. در سپتامبر سال ۲۰۰۳ رهبر مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق اعلام کرد که با وجود درخواست آمریکا برای خلع سلاح و انحلال لشکر بدر، این نیرو همچنان فعال باقی خواهند ماند.

رهبری جنبش اسلامی عراق، پس از پیروزی انقلاب ۱۹۲۰ این کشور روش‌های مدنی را در مبارزه‌ی مذهبی، فرهنگی و سیاسی در پیش گرفت. اما پس از کودتای دوم بعثی‌ها در ۱۹۶۸ جنبش اسلامی طی دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ با سرکوب گسترده روبه‌رو شد. هزاران طلبه‌ی حوزه‌های علمیه و فعال سیاسی دستگیر و شکنجه شدند و صدها نفر از آنها به قتل رسیدند. در واقع، رژیم بعث، حاکمیت خود را با سرکوب گسترده‌ی جنبش اسلامی عراق به هدایت آیت‌اله سید محسن حکیم آغاز کرد و این شخصیت با نفوذ سیاسی و مذهبی را در زندان خانگی قرار داد. سید مهدی حکیم پسر آیت‌اله حکیم نیز به جرم خیانت به کشور در تعقیب بود از عراق گریخت و چندی بعد به سال ۱۹۸۸ در سودان ترور شد. در سال ۱۹۷۴ پنج فعال برجسته‌ی مذهبی عراق اعدام شدند. در سال ۱۹۷۷ وقتی رژیم بعث مانع زیارت مرقد امام حسین در کربلا شد، یک خیزش همگانی به وقوع پیوست. در پی این شورش‌ها، سید محمدباقر حکیم، پسر آیت‌اله حکیم دستگیر شد و پس از تحمل شکنجه‌های فراوان به حبس ابد محکوم شد. در سال ۱۹۸۰ آیت‌اله محمدباقر صدر که پس از مرگ آیت‌اله العظمای حکیم رهبری مذهبی عراق را به دست گرفته بود، به همراه خواهرش «امینه صدر» اعدام شد. رژیم عراق با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد همه‌ی فعالان جنبش اسلامی را اعدام خواهد کرد. به این ترتیب، جنبش اسلامی تصمیم گرفت به دفاع از خود پردازد.

آیت‌اله محمدباقر حکیم از عراق خارج و در ایران مستقر شد و شروع به سازماندهی مهاجران عراقی کرد. آن دسته از سربازان و افسران عراقی که طی ۸ سال جنگ با ایران از ارتش عراق گریخته و به ایران می‌آمدند، جذب مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق می‌شدند. استراتژی آیت‌اله محمدباقر حکیم و رهبری مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق به این قرار بود: (۱) ایجاد هسته‌های مخفی مقاومت در داخل عراق. (۲) سازماندهی عراقی‌های خارج از کشور و آموزش نظامی آنها. (۳) ایجاد یک نیروی نظامی مقتدر برای مقابله با رژیم صدام.

آیت‌اله حکیم فعالیت بازوی نظامی سازمان خود را با تشکیل یک گردان آغاز کرد.

پس از خیزش مردمی مارس ۱۹۹۱ در عراق که به شدت از سوی رژیم صدام درهم شکست برخیل مهاجران و فراریان عراقی به ایران افزوده شد و مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق از میان همین افراد دست به سربازگیری گسترده زد.

رهبری لشکر بدر را «عبدالعزیز حکیم» برادر آیت‌اله حکیم برعهده داشت و ستاد فرماندهی لشکر بدر نیز، پیش از دگرگونی‌های اخیر عراق، در ایران قرار داشت. لشکر بدر شامل واحدهای پیاده، زرهی توپخانه، ضد هوایی و کماندویی است. دوره‌های آموزشی لشکر بدر را فرماندهان فراری و افسران عراقی اداره می‌کنند. استراتژی لشکر بدر به این قرار است: (۱) احداث پایگاه در مناطق امن جنوب و کردستان عراق. (۲) ایجاد هسته‌های مخفی مقاومت در سراسر عراق. (۳) حفظ اردوگاه‌های آموزش در خارج از خاک عراق و بیشتر در کشورهای همسایه‌ی عراق.

در جریان خیزش مردمی مارس ۱۹۹۱، هسته‌های مخفی مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق نقش برجسته‌ای در قیام و گسترش آن از جنوب به نقطه‌های دور عراق داشتند. آیت‌اله محمدباقر حکیم در جریان بمب‌گذاری اخیر در شهر نجف کشته شد و جای وی را عبدالعزیز حکیم گفت.

#### ۶- جنبش مقاومت اسلامی «حماس»

حماس (که مخفف عبارت عربی حركة المقاومة الاسلامیه است) یک گروه تندرو و بنیادگرای اسلامی است که فعالیت نظامی خود را از بدو انتفاضه آغاز کرد. حیطه‌ی عملیاتی این سازمان، نخست غزه بود اما به تدریج به تمامی سرزمین‌های اشغالی گسترش یافت.

حماس در اواخر سال ۱۹۸۷ با انشعاب از گروه «اخوان المسلمین» از سوی «شیخ احمد یاسین» شکل گرفت. در ابتدا، عناصر حماس در مبارزه‌ی خود از حربه‌های سیاسی و قهرآمیز به طور توأمان استفاده می‌کردند. حماس، حق حیات برای اسرائیل قایل نیست. بازوی علنی این جنبش در مسجدها و موسسه‌های عام‌المنفعه فعالیت می‌کند تا از این طریق، ضمن جذب نیرو، و تبلیغات گسترده، منابع مالی مورد نیاز سازمان را نیز جمع‌آوری کند. حماس در نوار غزه بیش از دیگر نقاط اشغالی نفوذ و



محبوبیت دارد. در برخی از مناطق کرانه‌ی غربی نیز فعالیت حماس چشم‌گیر است. به‌همین دلیل حماس در نوار غزه، ریشه‌دار و عمیق است. حماس، علاوه بر فعالیت قهرآمیز، در برخی عرصه‌های سیاسی نیز فعال است. برای نمونه، این گروه در انتخابات اخیر اتاق بازرگانی کرانه‌ی غربی فعالانه شرکت کرد و توانست به موفقیت‌هایی نیز نایل شود. اما، در مجموع، باید حماس را قوی‌ترین گروه مخالف بافرآیند صلح خاورمیانه تلقی کرد.

فعالان حماس، به‌ویژه آن‌هایی که در گردان‌های عزالدین قسام عضویت دارند، تاکنون عملیات گسترده‌ای را در سرزمین‌های اشغالی انجام داده‌اند که حملات انتحاری علیه هدف‌های نظامی و غیرنظامی اسرائیل، اقدام علیه عوامل سرسپرده‌ی اشغالگران و رویارویی با رقبای سازمان فتح از آن جمله است. در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰، تصفیه‌ی خونینی درون جنبش فلسطینی صورت گرفت که عوامل حماس و ابونضال مجری آن بودند. در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲، حماس بر عملیات خویش افزود و ضربه‌هایی جدی بر منافع اسرائیل وارد آورد. اما، این گروه اعلام کرده است که به منافع آمریکا لطمه نمی‌زند.

نوار غزه، سنگر اصلی حماس است. در اوت ۱۹۹۹ دولت اردن دفاتر حماس را در این کشور بست و رهبران و اعضای دفتر سیاسی این جنبش را دستگیر کرد. گفته می‌شود یک سوم فلسطینی‌های ساکن سرزمین‌های اشغالی از حماس حمایت می‌کنند. بخشی از محبوبیت حماس در میان مردم عادی فلسطین به‌علت برنامه‌های گسترده‌ی اجتماعی، آموزشی و بهداشتی است که این جنبش در سرزمین‌های اشغالی اجرا می‌کند.

منابع مالی مورد نیاز حماس از این‌راه‌ها تامین می‌شود: فلسطینی‌های مقیم خارج، ایران، عربستان سعودی و برخی دیگر از کشورهای میانه روی عرب. بخشی از منابع مالی این گروه نیز از سوی فعالان جنبش در اروپای غربی و آمریکا جمع‌آوری می‌شود. بنابر تخمین سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا، بودجه‌ی سالانه‌ی جنبش حماس بالغ بر ۵۰ میلیون دلار است که بخش عمده‌ی آن جوهری است که به‌مثابه‌ی یک سازمان خیریه و عام‌المنفعه در اختیار این جنبش قرار می‌گیرد. با وجود این‌که جهانیان از «حماس» به‌عنوان یک گروه تروریستی یاد می‌کنند، مردم عادی فلسطینی، حماس را سازمان خیریه‌ای می‌دانند که به‌ساخت و ساز مدرسه و بیمارستان مشغول است و هرچا

مقام‌های دولت خودگران از انجام وظایف خود باز می‌مانند، حضور پیدا می‌کند. اما دولت اسرائیل نظر دیگری دارد. مقام‌های صهیونیستی چندی است که امحای فیزیکی آن دسته از جریان‌ها و شخصیت‌های فلسطینی را که موجودیت اسرائیل را نفی می‌کنند در دستور کار خود قرار داده‌اند. چندی پیش یک گروه کماندویی اسرائیلی با ورود به منطقه‌ی «هبرون» عبدالله قواسمه متفکر و تئورسین برجسته‌ی جنبش حماس را به قتل رسانید. پس از این عملیات، مقام‌های اسرائیلی، طی بیانیه‌ای، قواسمه را مسوول، طراح و مجری یک سلسله عملیات بزرگ تروریستی خواندند که به قتل تعدادی از شهروندان اسرائیل منجر شده است.

در ۱۲ ژوئن ۲۰۰۳ هلی‌کوپترهای تویدار اسرائیلی چند موشک به سوی اتومبیل حامل فعالان برجسته‌ی حماس شلیک کردند که همگی آن‌ها به قتل رسیدند. یکی از این افراد «یاسرطه» رهبر بازوی نظامی حماس بود. دختر سه ساله‌ی «طه» نیز در این حمله کشته شد. رهبر روحانی گروه حماس «شیخ احمد یاسین» است. وی چندین بار از توطیه‌ی عوامل رژیم صهیونیستی جان سالم به‌در برد تا این‌که سرانجام در ۲۲ مارس ۲۰۰۴ هنگام ترک یک مسجد در شهر غزه، هدف موشک‌های یک هلی‌کوپتر اسرائیلی قرار گرفت و جان باخت. دو رهبر عمده‌ی دیگر حماس یعنی «عبدالعزیز رنتیسی» و «خالد مشعل» بر ادامه‌ی راه احمد یاسین تاکید کرده و هرگونه سازش با اسرائیل را رد کرده‌اند.

«رنتیسی» یک پزشک ۵۴ ساله است که ۷ سال از زندگی خود را در زندان‌های رژیم صهیونیستی گذراند و در سال ۱۹۹۲ به لبنان تبعید شد. وی توانست چندین بار از توطیه‌ی ترور جان سالم به‌در برد. سرانجام او نیز در ۱۷ آوریل ۲۰۰۴ هدف موشک‌های اسرائیل قرار گرفت.

«خالد مشعل» که معلم فیزیک و ۴۰ ساله است، رهبری دفتر سیاسی حماس در دمشق را بر عهده دارد. در اکتبر ۱۹۹۷ چند جاسوس اسرائیلی با پاسپورت کانادایی وارد اردن شدند و سعی کردند «مشعل» را مسموم کنند اما، دستگیر شدند و خالد مشعل راهی بیمارستان شد و از مرگ نجات یافت اما از آن زمان به بعد «خالد مشعل» و «محمود زهر» دیگر رهبر سیاسی ۵۳ ساله‌ی جنبش حماس، همراه برخی دیگر از رهبران این جنبش بارها و بارها مورد سوء قصد قرار گرفته و بسیاری از آن‌ها نیز جان باخته‌اند.

سلطان شد کبود

که اسیری نزدش دهان برگشود

سرشت ناپاکش بر ملا نمود؛

پس ناگه خروشید از طغیان خشم

دژخیمان را فرمود: «این جا، پیش چشم

به چار میخ بکشید این غُرچه<sup>۳</sup> مرد را

شکنجه دهیدش، تا پیش از مردن

بچشد شرنگ سوزان درد را!»

یوسف، از این سخن بی پروا خندید

و گفتش: «تیره دل! زانان نیستم من

که بدین آسانی توانم مرد!...»

عزّانان<sup>۴</sup> گرفتند یوسف را، خائف

با تکانی مهیب بازوی خود را

از چنگ عوانان رها ساخت یوسف

وان دشنه که از پیش کرده بد نھان

پرآورد، و برجست به سوی سلطان

با جسم خرنبین و زنجیر گران.

چاکران هراسان به خود جنبیدند

ز هر سو پران شد چنبر کمند

تا که آن طاغی را درکشند به بند.

سلطان بد دلیری چست و تیرافکن

که تیرش بگذشتی از چشم سوزن

۱- پاسدار قلمه. ۲- قلمه.

۳- غُرچه و غر، زن جلب.

۴- فرّاش.

کو تووال<sup>۱</sup>

(منظومه تاریخی)

رود جیحون روان بر ریگ پرند

گل های رنگارنگ می آراست شاخ را

جیش البارسلان در زیر سم داشت

دست فراخ را

بعد جنگی دشوار، دژ استوار

شد آخر گشوده، بارویش ویران

یوسف، بُد کو تووال در دژ بلند

که ره را بر سلطان سد نمود یک چند.

فراشان، آوردند هلهله زنان

یوسف را، در زنجیر، نزدیک سلطان

«ای ناکس!»

(به وی گفت سلطان، مطمئن،

کف بر لب از غضب)

«چسان یارستی

در پیش عزم من خیره ایستادن؟»

یوسف، پاسخ گفتش با بانگی رسا:

«آن کس، کو بایستد در پیش دشمن

آذ کس را بایستی کسی دانستن

و فاکس، آن کس دان، کو با این سپاه

وین گنج و خرگاه و سریر و کلاه

به کلاتی<sup>۲</sup> زبون، کش کو توالم

با غروری سرشار؛ لحن مطمئن

چاکران را فرمود؛ درهایش کنیدا

اسیری است در زنجیر، چه تواند کرد

ور که خود پلنگی درنده شود؟

به که پیکان من پرنده شود

به سوی قلب او... همه ایستادند

میدان را به شاه سلجوقی دادند.

اینک الب ارسلان تیردل دوز را

در کمان چاچی<sup>۱</sup> استوار نمود

چو مرغ اجلش رهسپار نمود

سوی قلب یوسف، تیرش خطا رفت

یوسف سوی سلطان بیش تر فرا رفت

تلاش سلطان را بس بی ثمر ساخت.

خادم خاصی الب ارسلان

گهرآیین نامش

خود را سپر ساخت

تا برهاند شه را از ضرب دشنه

یوسفش با ضربی از پا درآورد

خادم از آن ضربت همان دم جان داد

و یوسف چون شیری بر سلطان افتاد.

شه مشتی بر رویش با بس هاری زد

و یوسف بر قلب و پهلوی سلطان

با خشمی شعله‌ور، زخم کاری زد.

هزاران تن خادم، درباری، دبیر

کمرها زرینه، جامه‌ها حریر

مردان سپاهی با خُرد و زره

گویی چشمانشان باور نمی‌کرد

که گردد اسیری گردی در ناورد

دشنه‌ی انتقام آهیزد<sup>۲</sup> بر شاه

و آن اسارتگر پر سطوت ناگاه

به چنگ آن اسیر از پا درآید

وان زور و غرور و هیبت سرآید.

و اینک درفش سلطان واژون بود

و الب ارسلان غرقه در خون بود.

روایت می‌کند واقعه‌نگار:

که مرد دیگری نام او بُندار

با دیوسی<sup>۳</sup> کوبید بر مغز یوسف

و یوسف در آن دم که می‌مرد، می‌گفت:

واندهی ندارم از مرگ خود من،

زوالم از پس زوال دشمن

شریتی شیرین است، زندگی این است؛ اه

وزیر اعظم شه: نظام الملک

به بالینش آمد، لرزنده چون برگ

۱- چاچ، شهری در ترکستان قدیم. مرکز

کمان‌های خوب.

۲- آهینخن، برکشیدن.

۳- نیر، چماق.

شه آن جا فتاده با رعشه ی مرگ

حسرتش در دیده، تلخیش در کام

آری، این کو تو آل کو چک، یوسف نام

اندر چنبر هزاران سپاه

در پیش حرم و خدم و خرگاه

شاهی که جهانی او را برده بود،

یا چنین آسانی نابود کرده بود.

وزیر کهن سال تسکینی داد به شاه

و البارسلان یا لعنی لرزان

چنین گفت که وامروز، بامداد پگاه

در زیر پای خود می دیدم چنیان

جمله بیابان را از جوش سپاه

علمها رنگیاز، سلاحها تابناک

از افق تا افق - پیاده سوار

سمندان دوده، شترها پر بار

هلاموش بنه با گردو غبار

نزد خود می گفتم در روی زمین

نباشد همچو من سلطانی قهار

کسی کی تواند چیرگی بر من

و اینک...

ایشن بود واپسین سخن.

حسن صاعمی

انکار

در شعر برای: ایرج جهانی برد

مردی که میان درد و شادی گم شد

ایرج رفت

تنها نرفت

شکوفه با خود برد

انگار درخت بود

گیاه

مروارید

گفتم بر سینه بیاوریزیم

در خاک نهادیم

که از خاک آمده بود

آمده بود چیزی بگرید

چیزی بگستراند

سبویی

قدحی

یا شمعی

شمعی در تابستان

آتش در زمستان

چتر برای آندوه می دوخت

رنگین کمان

برای نم نم باران

و خرده ریزهای دیگر

جوارهای کم حرف

سخره‌ای پر سخن

آمده بود بگوید:

طلعت منم!

شادی من

نگفت - رفت

تنها نرفت

شکوفه با خود برد

زالال و روشن می‌گفت:

ونگو نه

برخیز بیا

لطفن نگو نه

نه

کلاف اندوه نمی‌گشایم

همه را نثار رودخانه کردم

دره قبول نکرد

گفت - گفتمی رویین تن شده‌ام

گفتم: راست گفتم

ایرج خندید -

گفت: شکوفه انکار می‌کند.

پاره پاره

حالا می‌توان مرد

می‌توان شادی نکرد

شکوفه را ندید

تا انتها گل پائین رفت

فاتحه خواند

برای من

انگار نفس می‌کشم

زنجیر بیاورید

بادبان‌ها را بردارید

باد نمی‌وزد

قطب‌نما مرده است

اطلسی‌ها پژمرده‌اند

شب‌بو نمی‌بینم

مهربان باشید

اندکی ایرج بیاورید

اندکی دم مسیحا

یا نگذارید رستگار شوم

طناب برگردن آندوه انداخته بودم

در بلندی‌های البرز

سوی دره می‌رفتم

طناب پاره شد

پاره پاره شد.

وزیر سابق رادیو و تلویزیون  
جمهوری دموکراتیک افغانستان

## گل سرخ و خورشید

## آتش دیدگان

سهم من دستی هست و قلمی  
سهم من دامنی از بذر زمخت کلمات  
تا در این پاییز دلتنگی  
برزگوار بیفشانم بذر مرا بر دفتر خاک  
می روم در دل باغ  
می زنم بیلچه ام را به زمین  
و ورق می زنم آهسته در تاریکی  
خاک سرمازده را  
و صمیمانه بر هر ورقش  
می نویسم دانه  
می نویسم گل سرخ  
می نویسم خورشید

آتشی کاندر نهاد ما فتاد  
گرچه ما را سرخت، اما زنده باد  
زنده باد این آتش و سودای ما  
آتش پوینده در رگ های ما  
گرچه ما را استخوان ها سوخته است  
عشق ها را درس ها آموخته است  
رگ رگ ما شعله گیر آتش است  
تار و پود ما اسیر آتش است  
هر که از ما مشت خاکستر گرفت  
شعله ی سوزنده را در بر گرفت  
سوختیم اما سر فریاد نیست  
شکوه، کار مرد آتش زاد نیست  
چیست آتش؟ عشق مردم داشتن  
دل به زیر نیش کژدم داشتن  
دست در کام پلنگان بردن است  
مشت ها از قهر توفان خوردن است  
کاخ مردم استوار از پختگان  
پخته باشد خاک آتش دیدگان

با پر تدبير خود تسخير کردم من،

بس در دروازه بگشودم تا امروز

پای بس عابر

مانده حيران در طريق او...

سالها با آنکه مرغی در قفس بودم

بر فراز شهرها من بال بگشودم

دیدم انسانها به زنجيرند،

دیدم انسانهای ديگر را که از زنجير

می سازند

خيش بهر کشت فداشان

می شنيدم، - بر فراز شهرها، - با آن که مرغی

در قفس بودم...

تاله انسان و حيران را،

می شنيدم نغمه هاشان را...

سالها با آن که مرغی در قفس بودم

از ميان شاخه های درهم بس جنگل انبوه

بگذشتم.

غرش توفان سرود فتح را می خواند،

مه به روی برگها چون مرگ می افتاد،

ابر می افشاند اشگ خويشتن خاموش بر هر

جا؛

من ولی، - با آن که مرغی در قفس بودم، -

پر زدم تا دور دست آزاد.

بس خرابی بود در هر سو و بس آباد

پای بس ديوار، دیدم، دستهایی بود در

خون

ناسزا

رعه در چشمه نمی افتاد

اگر از فتنه ی دستی:

سنگی

در دل آرامش،

آشوب نمی انگيخت.

ناسزا را که سزاست؟

دست می گويد:

- «سنگ» -

سنگ می گويد:

- «دست» -

و تو می دانی

ناسزا را که سزاست.

\*\*\*

اسماعيل شاهرودي

جست و جو

سالها با آنکه مرغی در قفس بودم

آسمان در زير پاييم بود

روی درياها و روی دشتها پل می زدم با

فکر



غرق،

حلقه‌هایی بود در انگشت... -

که به روی من دری بگشود و بال خویش را  
بگشود.

من به پرواز آمدم آن‌گه

و در پرواز آمدم آن‌گه

و در پرواز خود اکنون،

تا ببینم روی آن گمگشته، خواهم گشت از هر

سوی تا هر سوی!...

\*\*\*

اسدالله عمادی

کابوس‌های ایرانی

(۱)

همیشه دیر می‌رسی

و تا از گردنه‌های بارانی بیایی،

جاده به انتهای خود رسیده است

جاده‌ها از یخبندان شعله‌وراند و

گرگ‌ها در راه آگاه

و از ذهن مان چراغی می‌افروزیم،

لرزان در باد

(۲)

دیرانه‌تر تویی

که مرا در قفس می‌خواهی

گلام خوشه گندمی بیاور،

شبم لبخندی

یک جهان آواز می‌میرد، با مرگ هر پرنده...

هر شاعر

(۳)

کوز،

کژ

پر هیبتی هراس‌آور

ما، آدمیم -

با خرچنگی که راه به غربت خویش برده

است!؟

و با حلزونی در خود رفته

که نیمی از خود را به آفتاب سپرده است

نیمی را به سایه

(۴)

من هم چون تو آدمم

چترم را بگیر، در باران حسرت

دستم را بگیر،

نامم را مه‌رس

از غربی شمال

تا شرقی جنوب

در، بسته‌ای به روی خود

آیا از تو با تو، دشمن‌تر کسی هست؟

(۵)

تو، از خودخواهی می‌میری و

من از عشق

در آیین ما، بردگی انسان را هیچ خدایی

نوشته

و در تو، خصلت زنجیربانان بود -

خو کرده به تدبیر تازیانه‌ها

ای کاش!

کاش!

کاش!

تو را نمی‌سرودم، بی‌هنگام

در باران

بی‌دروغ

(۶)

گندم‌زار بیوه و

تاکستانِ یتیم

زیتون زارِ بی‌تخیل و

سیستان دشنام شنیده

این، زایمان زمین است -

یا شهوت عطش آلود مرگ؟!

آه از مرگ مگو

که خاک را بهتانی سنگین است

(۷)

مردن آسان‌تر است یا زندگی؟

تلنگری کوچک کافی است برای کشتن

سنجاقک

و دشنامی برای کشتن شاعر

به سلام سهره‌ای، خشنودیم

به نوازش قاصدکی، قانع

با دشنام‌گرگ، چه باید کرد؟

(۸)

چرا بوسه بر دست شعر زدم؟

نمی‌دانم

شاید دیوانه شدم از افسون ماه

و شاید آوزی مرا قریب داد در بی‌هنگام

و شاید آفتاب، سردش می‌شد،

با غروب شعر

آخه! من، دیوانه‌ام

دیوانه‌ی گل‌مینایی کوچک،

در کنار زنبقی کوچک‌تر

در همسایگی جویباری شیرین‌کار

(۹)

به بردگان چه کسی از سحر بشارت داد

که اختران همه، بر نیزه‌های خونین‌اند

(۱۰)

به احساس تازیانه مزن، ای دوست!

به احساس تازیانه مزن

در خواب بودی که بیدارت کردم،

برای همدلی با شقایق

گلی عشق و جنون است شقایق

سرخ، به رنگ آتش مقدس زرتشت

و با پرچم سیاه

که زیبایی زمین را، در زهدان خود می‌پرورد.

به احساس تازیانه مزن، ای دوست!

به احساس تازیانه مزن

شقایق پرپر را باد با خود خواهد برد

به افسانه‌ی سیاه‌گریدی مرد تنها  
خواهند خندید.

پرنده

وقتی به تماشا می‌ایستی  
گذشته‌ات را

\*\*\*

کشیش‌ها رتین نیمولر  
برگردان: پدیده‌گیایی

و تنها

آنچه را از دست دادی

می‌بینی

آن‌ها نخست برای...

وقتی تابلو زندگی‌ت را

آن‌ها نخست برای بردن کمونیست‌ها آمدند

با رنگ غالب سیاهی

و من اعتراضی نکردم

می‌کشی

چون کمونیست نبودم

زمانی است

سپس برای بردن سوسیال دموکرات آمدند

که باید

و من اعتراضی نکردم

در صندوقچه قلبت را

چون سوسیال دموکرات نبودم

باز کنی و ببینی

به دنبال سندیکالیست‌ها آمدند

آیا هنوز

و من اعتراضی نکردم

پرنده روح‌ت زنده است یا نه.

چون سندیکالیست نبودم

\*\*\*

برای بردن یهودیان آمدند

پن الوار

و من اعتراضی نکردم

برگردان: پدیده‌گیایی

چون یهودی نبودم

و سرانجام به دنبال من آمدند

و آن‌گاه کسی باقی نمانده بود

ما تنها به سوی هدف نخواهیم رفت

که از من حمایت کن‌دا

در به دو می‌رویم

\*\*\*

چون دو به دو همدیگر را می‌شناسیم،

همه همدیگر را خواهیم شناخت

ما همه همدیگر را دوست خواهیم داشت